

پیشران های موثر بر اهمیت نفت و امنیت منطقه ای غرب آسیا

حامد حریرفروش^۱، احسان رازانی^۲، امیر هوشنگ میرکوشش^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۶/۰۳ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۰/۲۳

چکیده: منطقه غرب آسیا از نظر ژئواکونومیک، ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک اهمیت ویژه ای دارد به طوری که پس از پیدایش نفت در غرب آسیا این ماده سیاه نقش بسیار مهم و تعیین کننده ای در سیاست خارجی کشورهای غرب آسیا پیدا کرد. امروزه غرب آسیا یک سوم نفت جهان را تأمین می کند و سوال اصلی این است که پیشران های اصلی تأثیرگذار بر اهمیت نفت و امنیت منطقه ای غرب آسیا در آینده کدامند و این پیشران ها چه تأثیراتی بر ثبات در این منطقه خواهند داشت؟ در پاسخ می توان این فرضیه را مطرح کرد که کاهش مصرف نفت بر پایه افزایش نگرانی های زیست محیطی و تلاش برای عدم وابستگی به نفت، منجر به سوق کشورهای تولید کننده نفت به بهره برداری از اقتصاد غیرنفتی شده که زمینه همکاری های اقتصادی غیرنفتی در چارچوب وابستگی متقابل در منطقه غرب آسیا را ایجاد خواهد کرد که در نتیجه موجب افزایش ضریب امنیت و کاهش احتمال نزاع در سطح منطقه می شود. یافته های پژوهش حاکی از آن است که کشف نفت برای اولین بار در ایران و غرب آسیا، این منطقه را به «بزرگترین منطقه نفتی جهان» تبدیل کرد؛ موضوعی که باعث شد تا غرب آسیا میدان رقابت قدرت های بزرگ باشد. لذا اگر تا پیش از این سایر برتری های ذاتی غرب آسیا برای قدرت های جهانی و منطقه ای مهم بود و به عنوان ابزاری برای نقش آفرینی بازیگران منطقه ای عمل می نمود، پس از پیدایش نفت کارکرد غرب آسیا برای دورن و برون این منطقه دچار تحول اساسی شده است.

واژگان کلیدی: امنیت منطقه ای، غرب آسیا، نفت، پیشران، کشورهای عرضه کننده و متقاضی نفت.

۱. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۲. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران. (نویسنده مسئول)

Email: razani@gmail.com

۳. گروه علوم سیاسی و روابط بین الملل، واحد شاهرود، دانشگاه آزاد اسلامی، شاهرود، ایران.

۱. مقدمه

کشف نفت و نیاز صنایع کشورهای پیشرفته به انرژی یکی از مولفه های جدیدی بود که در قرن بیستم به معادلات نظام بین الملل افزوده شد. فرآیند تولید، انتقال، توزیع و مصرف نفت و فرآورده های آن موضوعی است که بر سیاست، اقتصاد و اجتماع کشورها تاثیر مستقیم و غیر مستقیم دارد. کشورهای تولید کننده نفت به دلیل وابستگی اقتصادی به طلای سیاه از سویی و مصرف کنندگان آن از سویی دیگر به نوعی درگیر مقوله نفت و سیاست های نفتی هستند که بر جوامع آنان در ساحت های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی تاثیر گذاشته است. کشورهای تولید کننده نفت که اقتصادشان وابسته به آن است، عمدتاً از شکننده بودن اقتصادی غیرمولد و وابسته رنج می برند. کشورهای مصرف کننده نیز به دلیل وابستگی حیاتی صنایع و تولیدات خود به نفت از جهاتی در برابر بازار نفت آسیب پذیر هستند. این مقوله تحت عنوان عرضه و تقاضا مورد بحث قرار می گیرد که مولفه های اقتصادی نظام بین الملل را دستخوش تغییر می کند. در این مقاله، نخست چارچوب تئوریک را تحت عنوان نظریه مجموعه منطقه ای امنیت مورد آنالیز قرار داده و سپس با مرور تاریخچه کشف و تولید نفت در غرب آسیا به عنوان منطقه ای که بیشترین ذخایر را داشته و تولید آن بر بازار جهانی نفت موثر است، به بررسی وضعیت تولید و عرضه کشورهای تولید کننده نفت این منطقه پرداخته و وضعیت کشورهای متقاضی نفت را بررسی می کنیم. سپس به مولفه ها و تاثیرات اقتصاد نفتی بر کشورهای تولید کننده می پردازیم تا نگاهی روشن و جامع نسبت به بازار جهانی نفت به دست آوریم.

۲. پیشینه پژوهش

به نظر می‌رسد که فقط یک کتاب و دو مقاله نزدیک به موضوع مقاله به چاپ رسیده که پیرامون آنها به اختصار توضیحاتی ارائه می‌شود: کتابی در سال ۱۳۹۵ تحت عنوان "نظم امنیت منطقه ای در غرب آسیا" به قلم سیدجلال دهقانی فیروزآبادی و بهزاد احمدی لفورکی به رشته تحریر درآمده که گردآوری چکیده مقالاتی است که در اولین کنفرانس امنیتی تهران ارائه شده است.

همچنین مقاله ای در سال ۱۴۰۳ تحت عنوان "سناریوهای آینده نظم امنیتی منطقه ای غرب آسیا در افق ۱۴۰۵" به قلم شاه محمدی و خزلی به چاپ رسیده است. یافته های پژوهش حاکی از آن است که منطقه غرب آسیا از نظر ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوپلتیک اهمیت ویژه ای برای قدرت های بزرگ دارد و به همین دلیل تاریخ یک قرن گذشته این منطقه فراز و نشیب های زیادی داشته است. کشورهای این منطقه را نیز به لحاظ پیچیدگی های خاص آن و تهدیدات روز افزون منطقه ای و فرا منطقه ای و همچنین نگرانی هایی که وجود دارد، نمی توان از یکدیگر جدا دانست و ناامنی هر کدام از این کشورها می تواند ناامنی دیگر کشورها را به دنبال داشته باشد. به همین دلیل، تحقق مطلوبیت های ایران در منطقه و اینکه چه سناریویی می تواند مطلوبیت ایران در این منطقه را به همراه داشته باشد یا به عبارتی، رصد سناریوهای محتمل و طراحی سناریویی که ارزش های حیاتی ایران را تضمین نماید حاوی ارزش راهبردی است.

مقاله دیگری در سال ۱۴۰۱ تحت عنوان "پیشران های موثر بر اهمیت نفت و امنیت منطقه ای غرب آسیا" توسط علی گل احمدی و همکاران به چاپ رسیده است. صنعت نفت یکی از حوزه های پیشران و کلیدی در اقتصاد ایران و جهان است. سالانه در این صنعت، پروژه های

بسیاری؛ تعریف و اجرا می شوند. بدون تامین مالی مناسب و استفاده از روش های تامین مالی کارآمد، موفقیت این صنعت برای اکتشاف، تولید، سودآوری و توسعه زنجیره ارزش غیر ممکن است. آینده تامین مالی و روش های آن تحت تأثیر فناوری مالی و روندهای جدید به کلی در حال تغییر است. به همین خاطر پژوهش حاضر به دنبال شناسایی پیشران های اثرگذار روی آینده روش های تامین مالی در صنعت نفت است.

۳. مبانی نظری: مجموعه امنیتی منطقه ای

باری بوزان با دفاع از سطح تحلیل منطقه ای، نظریه مجموعه منطقه ای امنیت را بنیان نهاده مدام از قابلیت توضیح دهندگی این نظریه دفاع کرده است. نظریه بافتار منطقه ای امنیت ناظر بر مجموعه هایی است که یگانه وجه تمایز عینی آن جغرافیاست (نصری، ۱۳۹۰: ۱۱۹). مفهوم «مجموعه امنیتی منطقه ای»^۱ برای نخستین بار توسط باری بوزان در کتاب مردم، دولتها و هراس مطرح گردید. بوزان برای تعریف و مشخص نمودن مجموعه امنیتی منطقه ای ویژگیهایی را برای آن متصور است. در این رابطه وی اشاره دارد که «از لحاظ امنیتی منطقه به معنای شبه سیستم مشخص و مشهوری از روابط امنیتی بین مجموعه ای از دولتهاست که از لحاظ جغرافیایی نزدیک یکدیگر باشند». در این تعریف، دو نکته مهم و برجسته وجود دارد. نخست وجود شبکه ای از روابط امنیتی میان واحدهای سیاسی و دیگری وجود نزدیکی جغرافیایی میان اعضای مجموعه. نکته مهمتر وجود الگویی از روابط امنیتی میان اعضاء می- باشد که در واقع زیربنای اصلی شکل گیری یک مجموعه امنیتی منطقه ای را تشکیل می دهد و

¹ . Regional security complex

از طرف دیگر باعث تمایز این مجموعه‌ها از سایر اشکال گروه‌ها و احتمالاً مجموعه‌های اقتصادی، فرهنگی و ... می‌شود (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۳).

اما عامل مجاورت و نزدیکی جغرافیایی برای تشکیل یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای هر چند لازم می‌باشد لیکن این عامل نمی‌تواند به عنوان یک ویژگی اساسی و قطعی برای شناخت مجموعه‌ها مد نظر قرار گیرد. دیگر ویژگی تشکیل دهنده یک مجموعه امنیتی منطقه‌ای از نظر بوزان، وجود «الگوی دوستی و دشمنی میان دولت‌ها» می‌باشد. منظور وی از دوستی بیان این مطلب است که در روابط میان دولت‌ها طیف وسیعی از دوستی واقعی تا انتظار حمایت و حفاظت را شامل می‌گردد و منظور او از دشمنی اشاره به روابطی میان واحدهاست که در آن سوءظن و ترس حاکم باشد. بوزان توضیح می‌دهد که این الگوها عبارتند از: اختلافات مرزی، علاقه به جمعیت‌های مرتبط از لحاظ قومی، همسویی ایدئولوژیک و ارتباطات تاریخی.

مجموعه امنیتی نیز از نظر وی به «گروهی از واحدهای سیاسی اطلاق می‌گردد که علائق امنیتی اصلی آنها به حدی زیاد است که امنیت ملی آنها را نمی‌توان جدا از یکدیگر ملاحظه نمود». به عقیده وی این عنوان هم شامل ماهیت تشکیل دهنده مجموعه یعنی امنیت و هم شامل ایده وابستگی متقابل جدی میان اعضا می‌باشد و این مجموعه امنیتی بر وابستگی متقابل در رقابت و نیز علایق مشترک اعضا هم دلالت دارد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۱۵).

در نظریه مجموعه امنیتی منطقه‌ای بوزان بازیگر اصلی هنوز دولت‌ها هستند. اما در زمینه وابستگی متقابل امنیتی می‌توان نتیجه گرفت که مراد بوزان با توجه به تعریفی چند بعدی که از امنیت ارائه می‌دهد، شامل تمام انواع وابستگی‌ها اعم از اقتصادی و غیره می‌باشد زیرا با توجه به نقش مسایل نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، و زیست محیطی در تأمین یا تهدید امنیت و گستردگی منابع و تهدیدات امنیتی، مسلماً برداشت بوزان از وابستگی متقابل آن نوع

وابستگی ای می باشد که باعث ایجاد شبکه ای از روابط امنیتی در تمامی زمینه های یاد شده گردد (بوزان، ۱۳۷۸: ۲۲۰).

باری بوزان به عنوان یکی از نمایندگان فکری مکتب کپنهاگ دو نوع معمای امنیتی را مطرح می کند: «معمای دفاع-امنیت» و «معمای قدرت-امنیت» (هشترودی، ۱۳۸۹: ۱۸).

یکی از نظریاتی که می تواند چارچوب مناسبی برای بخشی از این تحقیق در نظر گرفته شود نظریه امنیت انرژی است. این نظریه بر اهمیت تامین پایدار و قابل اطمینان انرژی برای کشورها و جوامع تاکید دارد (Cherp & Jewell, 2014). نظریه امنیت انرژی ریشه در مفهوم امنیت ملی دارد که بر حفظ منافع حیاتی یک کشور متمرکز است (Bielecki, 2002). با توجه به نقش حیاتی انرژی در زندگی مدرن و توسعه اقتصادی، تامین انرژی به یک موضوع امنیتی کلیدی تبدیل شده است (Yergin, 2006). بنابراین، امنیت انرژی به معنای دسترسی مطمئن، پایدار و مقرون به صرفه به منابع انرژی برای تامین نیازهای یک کشور یا منطقه است (IEA, 2021).

نظریه امنیت انرژی چندین بعد اصلی دارد که شامل امنیت عرضه، امنیت تقاضا، امنیت فنی، امنیت قیمت، امنیت زیست محیطی و امنیت ژئوپلیتیکی است (Cherp & Jewell, 2014; Ang et al., 2015).

امنیت انرژی دارای ابعاد مختلفی است که می توان آنها را در چهار حوزه امنیت عرضه، امنیت تقاضا، امنیت زیرساخت ها و امنیت قیمت دسته بندی کرد. امنیت عرضه به معنای تامین پایدار و مطمئن انرژی از منابع داخلی و خارجی است. امنیت تقاضا نیز به مدیریت و کنترل تقاضای انرژی اشاره دارد که از طریق افزایش بهره وری انرژی و کاهش مصرف حاصل می شود. امنیت زیرساخت ها به وضعیت پایداری و مقاوم بودن زیرساخت های تولید، انتقال و توزیع انرژی

مربوط است. در نهایت امنیت قیمت، به ثبات قیمت‌های انرژی در بازار جهانی و جلوگیری از نوسانات شدید قیمتی اشاره دارد (مزرعتی، ۱۳۸۶: ۷۲).

در سطح بین‌المللی، امنیت ژئوپلیتیکی انرژی نقش مهمی در نظریه امنیت انرژی ایفا می‌کند (Pascual & Elkind, 2010). این بعد شامل تنش‌ها و منازعات ژئوپلیتیکی بر سر منابع انرژی، مسیرهای ترانزیت و بازارهای انرژی است (Balmaceda, 2013). همچنین شامل نقش انرژی به عنوان ابزار قدرت در روابط بین‌الملل و تاثیر آن بر امنیت ملی و منطقه‌ای می‌شود (Proedrou, 2012). در نهایت، امنیت زیست‌محیطی نیز یکی از ابعاد کلیدی امنیت انرژی است که بر کاهش آلودگی و انتشار گازهای گلخانه‌ای ناشی از مصرف انرژی متمرکز دارد (Cherp & Jewell, 2014; Ang et al., 2015).

بعد ژئوپلیتیکی، یکی از ابعاد کلیدی امنیت انرژی در خاورمیانه است. رقابت قدرت‌های بزرگ برای دستیابی به منابع نفت و گاز این منطقه و کنترل مسیرهای انتقال انرژی، چالش مهمی برای امنیت عرضه انرژی ایجاد می‌کند. همچنین تنش‌ها و درگیری‌های داخلی و منطقه‌ای می‌تواند صدمات جدی به امنیت زیرساخت‌های انرژی منطقه وارد آورد (موسویان، ۱۳۹۱: ۱۹۴).

نظریه امنیت انرژی به طور گسترده توسط سازمان‌های بین‌المللی مانند آژانس بین‌المللی انرژی (IEA) و اتحادیه اروپا مورد توجه قرار گرفته است (Kester & Kuijper, 2017). آژانس بین‌المللی انرژی، امنیت انرژی را به عنوان «دسترسی مداوم به منابع انرژی در قیمت‌هایی مناسب برای حمایت از رشد اقتصادی و توسعه پایدار» تعریف می‌کند (IEA, 2022). این سازمان چهار بعد اصلی امنیت انرژی را امنیت عرضه، امنیت اقتصادی، امنیت زیست‌محیطی و امنیت فناوری در نظر می‌گیرد (Cherp & Jewell, 2014).

در سطح کشوری، سیاست های امنیت انرژی معمولاً شامل تنوع بخشی به منابع انرژی، افزایش ذخایر راهبردی، توسعه زیرساخت های انرژی، بهبود بهره وری انرژی و گسترش انرژی های تجدیدپذیر است (Azzuni & Breyer, 2018). برای مثال، چین به دنبال تنوع بخشی به منابع انرژی از طریق واردات نفت و گاز از کشورهای مختلف، توسعه انرژی هسته ای و افزایش سهم انرژی های تجدیدپذیر در سبد انرژی خود است (Leung et al., 2014). روسیه نیز به دنبال تنوع بخشی به مسیرهای صادرات انرژی و توسعه زیرساخت های جدید لوله و ترمینال های صادراتی است (Balmaceda, 2013).

با این حال، نظریه امنیت انرژی با چالش هایی نیز روبرو است. یکی از این چالش ها، تعریف دقیق امنیت انرژی و ابعاد آن است که میان کشورها و نهادها متفاوت است (Cherp & Jewell, 2014). چالش دیگر، تعارض میان اهداف مختلف امنیت انرژی مانند امنیت عرضه و امنیت زیست محیطی است که گاهی با یکدیگر در تضاد قرار می گیرند (Azzuni & Breyer, 2018). علاوه بر این، تغییرات سریع در بازارهای انرژی، فناوری های جدید و تحولات ژئوپلیتیکی، چالش های جدیدی را برای امنیت انرژی ایجاد می کنند (Kester & Kuijper, 2017).

یکی از مهم ترین چالش های امنیت انرژی در خاورمیانه، رقابت های قدرت های بزرگ برای دسترسی به منابع انرژی و مسیرهای ترانزیت انرژی است. کشورهایی مانند آمریکا، چین، روسیه و قدرت های اروپایی به دلیل نیاز انرژی خود، خواستار کنترل و نفوذ بر منابع انرژی خاورمیانه هستند. این امر موجب بروز تنش های ژئوپلیتیکی و افزایش رقابت های منطقه ای می شود که امنیت عرضه انرژی را با چالش مواجه می کند (مهشدی، علی و مجیدی، محمدرضا: ۱۸۹-۱۸۸)

امنیت انرژی برای کشورهای تولیدکننده انرژی مانند ایران، در وهله اول به مفهوم تضمین تقاضا و کسب درآمد پایدار از صادرات انرژی است. بنابراین برای این کشورها، امنیت تقاضا و امنیت اقتصادی (قیمت) از اهمیت بالایی برخوردار است. آنها همچنین به زیرساخت‌های امن برای تولید و صادرات انرژی نیازمندند (ذاکری، غلامرضا و کنعانی، حسین: ۱۲۹).

۴. بستر تاریخی اهمیت منطقه غرب آسیا در معادلات نظام بین الملل

منطقه غرب آسیا به محدوده پهناوری اطلاق می‌شود که از شمال تا شبه قاره هند و از قفقاز تا دریای سرخ و ماورای سرخ گسترده شده و بیش از ۳۰۰ میلیون جمعیت را در خود جای داده است. این زیر سیستم از چند محیط جداگانه شامل خلیج فارس، شامات، مغرب، آسیای مرکزی و قفقاز تشکیل شده که منطقه مهم و ژئوپولتیکی را ساختاردهی کرده اند (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۶۳). با این حال گستره ژئوپولتیک غرب آسیا از شمال افریقا در مشرق تا افغانستان و پاکستان و اقیانوس هند و در مغرب تا صحرا و شاخ افریقا گسترش یافته است (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۸).

آنچه که به طور سنتی و طی قرون گذشته بر اهمیت منطقه غرب آسیا افزوده است وجود آبراه‌ها و تنگه‌هایی است که مانند شاهراه‌هایی تأثیرگذار و حیاتی شریان زندگی بشر را ممکن می‌سازند. تنگه هرمز با عرض حداکثر ۸۷ کیلومتر اقیانوس هند و دریای عمان را به خلیج فارس متصل می‌کند و تنگه‌های بسفر^۱ و داردانل^۲ محل اتصال دریای اژه به دریای سیاه

1. Bosphorus Strait

2. Dardanelles Strait

هستند (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۹). به دلیل صادرات و عبور میزان قابل توجهی نفت از تنگه هرمز و نقشی که این تنگه در تأمین انرژی و امنیت انرژی جهان دارد، «شاهرگ حیاتی انرژی دنیا» عبارتی است که برای آن به کار برده می‌شود (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۶۵). در سال ۲۰۰۸ حدود ۱۶/۵ تا ۱۷ میلیون بشکه نفت در روز که معادل چهل درصد کل تجارت دریایی نفت می‌باشد از این تنگه عبور نموده است (بهجت، ۱۳۹۲: ۸۲). همین موضوع هم انگیزه قدرت‌های بزرگ برای تسلط بر این منطقه در دوره‌های مختلف بوده است.

در گزارش مؤسسه مطالعات استراتژیک ملی دانشگاه دفاع ملی آمریکا بر توجه قدرت‌های جهانی به منطقه غرب آسیا تأکید شده است. به نحوی که انجام کنش در نظام بین‌الملل بدون تکیه و توجه به غرب آسیا غیر ممکن است (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۱).

در خلال جنگ جهانی اول و اضمحلال امپراطوری عثمانی، حادثه ای که نه تنها بر اهمیت غرب آسیا افزود بلکه مناسبات نظام بین‌الملل را نیز دستخوش تغییر داد، کشف نفت در ایران توسط داریسی انگلیسی بود که همه معادلات را تغییر داد. دسترسی به این ماده جدید که جای زغال سنگ را می‌گرفت، حتی میدان نبرد جنگ جهانی اول را به سود متفقین برگردانده بود و آنان با اتکا به همین ماده سیاه پیروز نبردی بزرگ شده بودند. همین موضوع باعث شد که اهمیت غرب آسیا برای قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دوچندان شود و نقش حیاتی نفت در صنایع پیش رونده غربی‌ها انگیزه‌ای برای تسلط و نفوذ بر این منطقه حساس باشد (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۱).

۵. اهمیت ژئوپولیتیک غرب آسیا

منطقه غرب آسیا در مقاطع و دوران‌های مختلف نیز دارای اهمیتی خاص بوده است. در دوران جنگ سرد، حفظ منافع آمریکا در قبال سایر قدرت‌ها به خصوص در تقابل با اتحاد جماهیر شوروری در منطقه غرب آسیا در حقیقت مترادف با امنیت این منطقه تعریف می‌شد. مواردی مانند «جریان بی وقفه نفت با بهای معقول، توقف منازعه اعراب- رژیم صهیونیستی، جلوگیری از ظهور هژمون منطقه‌ای و حفظ رژیم‌های دوست که به این دغدغه‌ها حساس بودند» منافع غرب و آمریکا در منطقه غرب آسیا را شکل می‌دادند. پس از پایان جنگ سرد اندیشمندانی مانند بوزان تأکید کردند که تاکنون بیش از پیش به موضوع امنیت نظامی پرداخته شده و از ابعاد دیگر امنیت نظیر امنیت سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی غفلت شده است. به تعبیری دیگر توجه بیش از اندازه به امنیت نظامی و مقوله قدرت نظامی مانع از توجه به ابعاد دیگر امنیت شده است. با این حال توجه به ابعاد دیگر امنیت در این دوران به فراموشی سپرده نشد اما کمتر مورد توجه قرار گرفت. البته این موضوع را می‌توان مورد توجه قرار داد که شرایط پیچیده و بسیار شکننده جنگ سرد لاجرم اقتضای توجه به ابعاد نظامی را به وجود می‌آورده است. با این حال استفان والت در مقاله اش که در سال ۱۹۹۱ منتشر شد نگرانی خود را از توجه بیش از اندازه به ابعاد دیگر امنیت بیان کرد. او معتقد بود که این موضوع می‌تواند باعث توجه کمتر به موضوعات نظامی شود که هنوز هم و با پایان درگیری‌های هسته‌ای دو ابر قدرت، موضوعی دارای اهمیت است (بیلگین، ۱۳۹۳: ۹-۴۲ و ۴۳).

منطقه غرب آسیا یک نقطه محوری ژئوپولیتیک است که در تقاطع سه قاره اروپا، آفریقا و آسیا قرار دارد. منابع انرژی فراوان این منطقه و گلوگاه‌های راهبردی مانند کانال سوئز و تنگه

هرمز، اهمیت آن را برای تجارت جهانی و جریان انرژی نشان می دهد. این واقعیت های جغرافیایی به طور سنتی قدرت های بزرگ را برای رقابت بر سر نفوذ در منطقه به خود جلب کرده است. قبل و بعد از جنگ سرد و پس از فروپاشی شوروی که باعث شد آمریکا تنها قدرت حاکم بر نظام بین الملل باشد، نیز از اهمیت منطقه غرب آسیا نه تنها کاسته نشد، بلکه محل تعارض آمریکا و سایر قدرت های جهانی و منطقه ای نیز گردید (Slim, 2022).

این منطقه همچنان صحنه رقابت شدید قدرت های بزرگ است که در آن آمریکا، روسیه، چین و قدرت های منطقه ای مانند ایران، ترکیه و عربستان برای کسب نفوذ با یکدیگر رقابت می کنند. ریسک ها با توجه به منابع انرژی فراوان منطقه، گلوگاه های دریایی راهبردی و پتانسیل آن به عنوان یک مرکز برای پیوندهای تجاری و حمل و نقل بین آسیا، آفریقا و اروپا بالا است. درگیری ها و رقابت های همپوشان، ناپایداری را تشدید کرده و خطر مواجهه مستقیم قدرت های خارجی که منافع متفاوتی در کانون های داغ منطقه ای مانند سوریه، عراق، یمن و خلیج فارس دارند را افزایش داده است (Jahner, 2021).

با این حال وجود نفت به نحوی بر اهمیت منطقه افزوده است که در کنار مزیت های ژئوپولتیکی و ژئواستراتژیکی، جنبه های اقتصادی نیز مورد توجه قرار می گیرد. برای این منطقه که یکی از عمده ترین ذخایر نفتی جهان به شمار می آید، وجود نفت جنبه ای حیاتی دارد که اقتصاد کل منطقه و جهان را به خود وابسته کرده است. میزان صادرات نفت غرب آسیا در سال ۲۰۲۱، به مقدار ۱۴/۱ میلیون بشکه در روز بوده است که نشان از نقش قابل توجه این منطقه در بازار جهانی نفت دارد. این منطقه با دارا بودن پنج کشور از ده کشور بزرگ دارنده ذخایر نفتی، ۲۷ درصد سهم تولید نفت جهان را به خود اختصاص داده است (دانشنامه سرمایه گذاری اینوستوپدیا، ۲۰۲۲).

به این ترتیب آنچه که بر اهمیت ذاتی و ژئوپولتیکی غرب آسیا در اوایل قرن بیستم افزود کشف نفت بود. کشف نفت در منطقه مهمی مانند غرب آسیا که از آن با عنوان هارتلند یاد می‌شود موجب شد تا این منطقه بیش از پیش میدان رقابت قدرت‌های بزرگ جهانی و فرمانطقه‌ای باشد. رقابتی که برای دسترسی آسان و امن به ذخائر عظیم انرژی‌های فسیلی این منطقه و نقش آفرینی در راستای منافع قدرت‌های بزرگ جهانی، پای آن‌ها را برای مدت نامعلومی به منطقه باز کرده است. این رقابت قدرت‌های بزرگ سیاسی و اقتصادی جهان زمانی که تحت تاثیر مولفه نفت قرار گرفت از ماهیت دیگری نیز برخوردار شد. در حقیقت کشف نفت، غرب آسیا را به نبض نظام بین‌الملل تبدیل کرد (دهقانی فیروزآبادی و احمدی، ۱۳۹۵: ۹۵-۱۰).

۶. تحول سیاسی و اقتصادی غرب آسیا

نقطه آغاز تحول منطقه غرب آسیا و نقشی که نفت در امنیت منطقه‌ای و جهانی پیدا کرد را می‌توان در سه دهه پایانی قرن بیستم جستجو کرد. یعنی جایی که انگلستان در سال ۱۹۷۱ به حضور چند قرن خود در خلیج فارس و غرب آسیا پایان می‌دهد. خلاء امنیتی به وجود آمده در غیبت بریتانیا، حضور آمریکا که قدرتی نو ظهور بود و از زیر خاکستر آتش جنگ جهانی دوم سر برآورده بود تسهیل کرد.

کشف نفت برای اولین بار در ایران و غرب آسیا، این منطقه را به «بزرگترین منطقه نفتی جهان» تبدیل کرد. موضوعی که باعث شد تا غرب آسیا میدان رقابت قدرت‌های بزرگ باشد (اسدی، ۱۳۸۱: ۲). از همین رو است که ویژگی‌های ذاتی و موقعیت جغرافیایی غرب آسیا در کنار پیدایش نفت؛ این نقطه از زمین را به منطقه‌ای ژئوپولتیک، ژئواستراتژیک و ژئواکونومیک

تبدیل کرده است که برتری‌های ویژه ای نسبت به سایر نقاط جهان دارد (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۶۵). از آغاز قرن بیستم نفت به عنوان منبع اصلی امنیت و محور تأمین منافع کشورهای منطقه و قدرت‌های فرامنطقه‌ای مطرح بوده است یعنی اگر تا پیش از این سایر برتری‌های ذاتی غرب آسیا برای قدرت‌های جهانی و منطقه‌ای مهم بود و به عنوان ابزاری برای نقش آفرینی بازیگران منطقه‌ای عمل می نمود، پس از پیدایش نفت کارکرد غرب آسیا برای دورن و برون این منطقه دچار تحول اساسی شد.

در پی استقلال هند^۱ در سال ۱۹۴۷، غرب آسیا دیگر برای بریتانیا اهمیت همیشگی را نداشت. با این حال وجود ذخایر عظیم نفت در این منطقه، برای قدرت جهانی نوظهوری به نام آمریکا، حائز اهمیت بود. طرح مارشال^۲ که در سال ۱۹۴۷ ایجاد شد در حقیقت راهکاری برای تضمین جریان نفت از غرب آسیا به غرب بود. در سال ۱۹۳۸ یعنی یک سال پیش از روشن شدن موتور جنگی هیتلر و آغاز جنگ جهانی دوم، غرب آسیا تنها یک بیستم نفت جهان را تولید می‌کرد. ده سال بعد این میزان به یک هشتم رسید. تقابل آمریکا با شوروی و حمایت از متحدانی مثل اسرائیل، در کنار تضمین جریان نفت غرب آسیا به کشورهای غربی؛ ارکان استراتژی آمریکا در قبال منطقه مهم غرب آسیا را در آن سال‌ها تشکیل می‌داد (بیلگین، ۱۳۹۳: ۱۲۱).

کشف نفت در اوایل قرن بیستم تأثیر عمیقی بر منظر ژئوپلیتیک غرب آسیا گذاشت. با افزایش تقاضای جهانی برای نفت، اهمیت راهبردی این منطقه به شدت افزایش یافت. قدرت‌های

1. Independence Day (India)

2. Marshall Plan

غربی به رهبری بریتانیا و بعدها آمریکا در تلاش برای اعمال کنترل و نفوذ بر قلمروهای نفت خیز بودند. این امر منجر به یک شبکه پیچیده از اتحادهای سیاسی و کشمکش های قدرت شد که تاریخ مدرن منطقه را شکل داد. ثروت نفتی همچنین موجب ظهور رژیم های خودکامه شد و درگیری های داخلی را تشدید کرد، زیرا گروه های مختلف برای کنترل درآمدهای سرشار نفتی با یکدیگر رقابت می کردند (Akkuttu, 2020: 87).

نه فقط موقعیت ژئوپولیتیک غرب آسیا بلکه ویژگی های نفتی که از این منطقه استخراج می شود نیز باعث شده تا غرب آسیا به ناحیه ای ویژه برای استخراج و تولید نفت تبدیل شود. نفت غرب آسیا و به خصوص خلیج فارس، ویژگی هایی دارد که آن را از نفت سایر نقاط جهان متمایز نموده است. این ویژگی ها شامل: بازدهی بالای چاه های نفتی، نزدیکی این منابع به سطح زمین که باعث سهولت استخراج و کاهش هزینه تولید می شود، نزدیکی میدان های نفتی به ساحل و در نتیجه حمل و نقل آسان و کم هزینه، کیفیت بالای نفت خام منطقه، حجم وسیع ذخایر موجود در هرچاه، هزینه تولید پایین، توان تولید بالای چاه های نفت و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در این منطقه در مقایسه با سایر نقاط جهان؛ هستند. از این روست که انرژی به عنوان مؤلفه ای مهم در منطقه غرب آسیا نقش ایفا می کند و موضوع امنیت انرژی برای دو سوی کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف کننده به عنوان مؤلفه ای از امنیت ملی در نظر گرفته می شود. از این رو باید توجه داشت که امنیت انرژی موضوعی صرفاً اقتصادی نیست بلکه دارای جنبه های سیاسی و امنیتی است (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۷۰-۱۵۰-۱۵۲).

به همین دلیل است که موضوعات مرتبط با انرژی به ویژه نفت بر معادلات سیاسی و امنیتی جهان اثر گذاشته و به عنوان متغیری مستقل در معادلات سیاسی عمل می نماید. شاید نفت به

خودی خود موضوعی در حوزه اقتصادی و تکنولوژی باشد اما از دو جهت به صورت مؤلفه ای در فضای امنیتی و سیاسی نظام بین‌الملل زیست می‌کند: یکی از بعد تولیدکنندگان و دیگری از منظر مصرف‌کنندگان. از آن جایی که کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت از لحاظ اقتصادی وابسته به درآمدهای هنگفت آن هستند و چرخه اقتصادی این کشورها و به تبع آن مناسبات اجتماعی و نسبت دولت و ملت بر اساس همین آورده‌های سرشار مالی تعریف شده است، لذا هر نوع نوسانی در بازار نفت بر حیات سیاسی دولت‌های مذکور و تنظیم روابط حاکمیت با مردم تأثیر مستقیم خواهد داشت. به ویژه آنکه اغلب کشورهای نفتی غرب آسیا با مسائل اجتماعی و سیاسی حاد دست و پنجه نرم می‌کنند. از سویی دیگر مصرف‌کنندگان عمده و بزرگ نفت حضور دارند. این کشورهای بزرگ صنعتی که سهم زیادی از اقتصاد را دنیا دارند، برای تداوم چرخه تولیدی و صنعتی خود به تأمین انرژی مورد نیاز صنایع و سوخت لازم برای شهروندان خویش نیازمندند. از این رو هرگونه اختلال در دریافت انرژی مورد نیاز، نه تنها آنان را با چالش جدی اقتصادی روبه‌رو می‌کند بلکه زمینه نابسامانی‌های اجتماعی و ناکارآمدی دولت‌ها را به دنبال خواهد داشت. به همین خاطر است که موضوع نفت در ابعاد سیاسی و امنیتی ساختاربندی و تحلیل می‌گردد.

۷. چرایی اهمیت نفت در منطقه غرب آسیا

غرب آسیا یک سوم نفت جهان را تأمین می‌کند (راپیر^۱، ۲۰۲۰)، که این منطقه را به یکی از مناطق مهم و استراتژیک نفتی جهان تبدیل کرده است. تا سال ۲۰۱۳ میزان ذخایر غرب آسیا

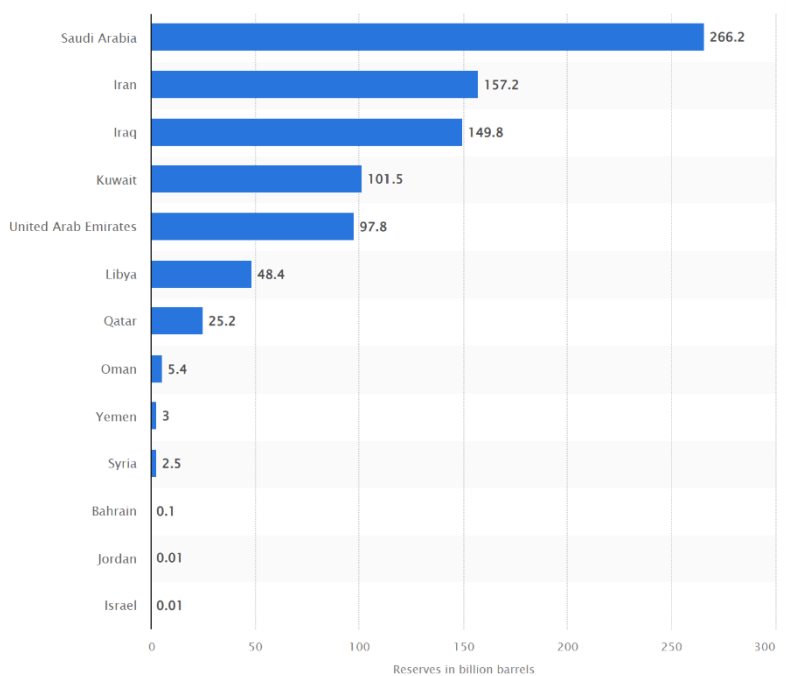
^۱. Robert Rapier

در حدود ۸۰۲/۱۷۷ میلیارد بشکه برآورد شده بود که حدود ۸۰۰ میلیارد آن در منطقه خلیج فارس قرار داشت. این میزان همچنین ۵۴ درصد از کل ذخایر دنیا را شامل می‌شود. از سویی دیگر، از میان ده میدان غول پیکر نفتی جهان هشت میدان در غرب آسیا قرار دارند و تنها میدان‌های بولیوار کریستال ونزوئلا و سموتلر روسیه در این منطقه نیستند. ابر میدان غوار در کشور عربستان قرار دارد که تولید آن از سال ۱۹۵۱ آغاز شده است (جدول شماره ۱). به میدان‌های نفتی که بیش از ده میلیارد بشکه قابل برداشت داشته باشند، میدان‌های غول پیکر و یا ابر میدان می‌گویند (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۶۶-۷۳). جمال عبدالناصر درباره نقشی که کشورهای عربی در پی کشف نفت می‌توانستند در سطح منطقه و جهانی داشته باشند گفته بود: نفت خاورمیانه یکی از منابع کلیدی قدرت برای ملت عرب است (یرگین، ۱۴۰۱: ۲۲۵).

نام میدان نفتی	کشور	سال اکتشاف	شروع تولید	ذخایر قابل استخراج
غوار ^۱	عربستان	۱۹۴۸	۱۹۵۱	۶۶-۱۵۰
برقان ^۲	کویت	۱۹۳۸	۱۹۴۵	۳۲-۷۵
سفانیه ^۳	عربستان	۱۹۵۱	۱۹۵۷	۲۱-۵۵
رمیله ^۴	عراق	۱۹۵۳	۱۹۵۵	۱۹-۳۰
بولیوار کریستال ^۵	ونزوئلا	۱۹۱۷	۱۹۱۷	۱۴-۳۰
سموتلر ^۶	روسیه	۱۹۶۱	۱۹۶۴	۲۸
کرکوک ^۷	عراق	۱۹۲۷	۱۹۳۴	۱۵-۲۵
بری ^۸	عربستان	۱۹۶۴	۱۹۶۷	۱۰-۲۵
مانیفا ^۹	عربستان	۱۹۵۷	۱۹۶۴	۱۱-۲۳
شیبه ^{۱۰}	عربستان	۱۹۶۸	۱۹۹۸	۷-۲۲

جدول شماره (۱) - میداین غول پیکر جهان

نمودار شماره ۱ بزرگترین کشورهای دارنده نفت غرب آسیا را نشان می‌دهد که عربستان سعودی در صدر آنها قرار دارد. میزان ذخایر این کشور تا سال ۲۰۱۸ به میزان ۲۶۶/۲ میلیارد بشکه برآورد شده است. پس از آن ایران با ۱۵۷/۲ و عراق با ۱۴۹/۸ میلیارد بشکه دارای بزرگترین ذخایر نفت غرب آسیا هستند.



نمودار شماره (۱): ذخایر نفت کشورهای غرب آسیا تا سال ۲۰۱۸ (میلیارد بشکه)
(پوری میرزا، ۲۰۲۲)

اداره اطلاعات انرژی آمریکا در گزارشی افزایش تولید نفت کشورهای غرب آسیا را پیش‌بینی کرده است. طبق این گزارش تا سال ۲۰۴۰ تولید نفت منطقه دو برابر خواهد شد و پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۰ تولید نفت عراق ۸ میلیون بشکه در روز خواهد شد که این رقم تا سال

۲۰۴۰ به روزانه ۱۱ میلیون بشکه نفت در روز می‌رسد. همچنین در سال ۲۰۱۳ اوپک پیش‌بینی کرده است که بازار تا سال ۲۰۳۵ با افزایش ۵۵ درصدی روبه‌رو خواهد شد که حدود ۸۸ درصد آن مربوط به کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته آسیایی است. گزارشی دیگر بیان می‌کند که تا سال ۲۰۳۵ غرب آسیا حدود ۹۰ درصد از نیاز نفت چین را تأمین خواهد کرد (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۷۱ و ۱۷۹).

از دهه ۱۹۷۰ به بعد بخصوص، غرب آسیا چیزی جز نفت برای ارائه نداشته است. در آینده که نفت ممکن است اهمیت خود را از دست بدهد روزهای ناامیدکننده‌ای می‌تواند در انتظار این منطقه باشد. بعضی پیش‌بینی‌ها نشان می‌دهد نفت منطقه تا حداکثر ۷۵ سال دیگر وجود خواهد داشت. هرچند که بعضی دیگر چنین نظری ندارند. در صورتی که نفت همچنان در غرب آسیا و خلیج فارس یکه تاز باشد، کشورهای تولیدکننده در اقتصاد جهانی باقی خواهند ماند و در این صورت نمی‌توان منتظر بهبود امنیت در این منطقه بود (بیلگین، ۱۳۹۳: ۲۱۳). با این حال آینده بدون نفت، صرف نظر از میزان ذخایر، بلکه بدین معنا که از اهمیت آن به دلایل مختلف مانند افزایش ذخایر سایر نقاط جهان، پیشرفت تکنولوژی برای کشف انواع دیگر نفت و کاهش قیمت نفت؛ می‌تواند چالشی برای کشورهای نفتی غرب آسیا باشد. در هر صورت و با کاهش و یا افزایش نیاز جهان به نفت موضوعات مهمی مانند «اصلاحات ساختاری، بازسازی اقتصاد ملی، اقتصادهای مبتنی بر قرض، توسعه مبتنی بر کمک‌های خارجی، گسترش سرمایه و جهانی شدن نیروهای بازار» بر روی میز تصمیم‌گیران و سیاست‌گذاران کشورهای نفتی منطقه غرب آسیا خواهد بود (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۲۳۴).

۸. بزرگترین تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت غرب آسیا

امنیت اقتصادی و امنیت انرژی جهان که براساس تحولات جهانی نفت در نظر گرفته می‌شود موضوعی است که پیوستگی زیادی میان اقتصاد جهان و غرب آسیا ایجاد کرده است (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۱۷۸). میزان تولید، عرضه و انتقال نفت به مصرف‌کنندگان در حالت‌های مختلف افزایشی یا کاهش، شرایطی را به وجود می‌آورد که بر اقتصاد جهان تأثیر مستقیم می‌گذارد.

نواسانات بازار نفت به میزان عرضه و تقاضا در سطح جهان بستگی دارد. در صورتی که اقتصادهای بزرگ مانند چین، آمریکا و اروپا رونق داشته باشند و متقاضی نفت بیشتر باشند، تولید نفت افزایش داشته و قیمت‌ها رشد خواهند کرد. و برعکس در صورتی که تقاضا به دلایل مختلف از جمله رکود اقتصادی کاهش یابد از نرخ قیمت نفت نیز کاسته خواهد شد. همانطور که در ادامه خواهیم دید چگونگی روند اقتصاد و تولید چین به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده نفت غرب آسیا و جهان، تأثیر مستقیمی بر عرضه و قیمت نفت خواهد گذاشت. با این حال طی چند سال اخیر و به دلیل از رونق افتادن اقتصاد نه تنها در چین بلکه در کل جهان در پی شیوع کرونا و محدودیت‌های آن که منجر به کاهش مصرف انرژی گردید و نیز وقوع جنگ اوکراین و تحریم‌های انرژی روسیه از سوی غرب؛ شاهد رکود اقتصاد جهانی و تحولاتی در بازار نفت بودیم. بر اساس گزارش صندوق بین‌المللی پول، میزان رشد اقتصاد جهان در سال ۲۰۲۲، به میزان ۳/۲ درصد پیش‌بینی شده بود که این رقم برای سال ۲۰۲۳، به ۲/۷ درصد کاهش خواهد یافت. همچنین پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۳ رشد اقتصادی چین و هند به ترتیب ۴/۴ و ۶/۱ درصد کاهش یابد. این بدان معناست که در صورت تحقق چنین پیش‌بینی باید شاهد کاسته شدن تقاضای نفت و در نتیجه کاهش قیمت‌ها باشیم. طبق گزارش

آژانس بین‌المللی انرژی رشد تقاضای جهانی نفت در سال ۲۰۲۲ حدود ۲/۳ میلیون بشکه در روز بوده است که این رقم در سال ۲۰۲۳ کاهش خواهد یافت و به حدود ۱/۷ میلیون بشکه در روز رسیده و میزان کل تقاضا ۱۰۱/۶ میلیون بشکه در روز است. این در حالی است که عرضه نفت در سال ۲۰۲۳، روزانه ۱۰۰/۸ میلیون بشکه در روز خواهد شد. رشد اقتصادی کشورهای عضو همکاری خلیج فارس که به شدت به درآمدهای نفتی وابسته هستند پیش‌بینی می‌شود در سال ۲۰۲۳، ۶/۹ درصد باشد (جعفری و ظفریان ریگی، ۱۴۰۱: ۱-۱۲). در این شرایط نحوه عملکرد کشورهای صادرکننده نفت غرب آسیا در حوزه‌های تولید و صادرات نفت تأثیر مستقیمی بر اقتصاد بین‌الملل می‌گذارد. نفت برای کشورهای غرب آسیا شریان اصلی مالی و پایه و بنیان اقتصادی است. به نحوی که در صورت نبود آن کشورهای بخصوص وابسته تر به نفت با مشکلات جدی تأمین مالی روبه‌رو می‌شوند. چراکه اغلب این کشورها دارای اقتصاد تک محصولی وابسته به نفت هستند که شرایط اقتصادی و امنیتی بسیار شکننده و آسیب‌پذیری را برای آنان به وجود آورده است. کشورهای عربستان سعودی، ایران و عراق عمده منابع ذخایر نفت غرب آسیا و جهان را دارا هستند. همین موضوع هم باعث شده این کشورها نقش تعیین‌کننده‌ای در امنیت انرژی، اقتصادی، سیاسی و نظامی منطقه داشته باشند. عربستان بزرگترین تولیدکننده نفت‌خام جهان است و ۱۵ درصد تولیدات جهانی را به خود اختصاص داده است. تولید نفت عراق پس از حمله آمریکا به این کشور، در سال‌های اخیر افزایش یافته و اکنون دومین تولیدکننده نفت غرب آسیاست. هزینه تولید نفت در این دو کشور ارزان‌ترین نوع خود در جهان به شمار می‌آید (بهجت، ۱۳۹۲: ۱۱۳). ایران سومین دارنده ذخایر نفت غرب آسیاست که به دلیل اعمال تحریم‌های آمریکا، تولید آن کاهش داشته است. تحریم‌های اقتصادی آمریکا علیه ایران که بخش نفت و صنعت این کشور

را نشانه رفته است باعث شده تا تولید نفت از بعد تکنولوژیکی و فناوری با مشکل روبه‌رو شده و صادرات آن نیز به سطح قابل توجهی کاهش یابد.

همانگونه که پرداختن به کشورهای تولیدکننده نفت برای شناخت و تحلیل وضعیت جهان نفت لازم است، باید به آن سوی خطوط انتقال، یعنی مصرف‌کننده‌ها هم توجه کرد. کشورهای آمریکا و چین دو مصرف‌کننده بزرگ نفت در جهان هستند. اکنون این چین است که جای ایالات‌متحده به عنوان اصلی‌ترین مشتری نفت غرب آسیا را گرفته است. کشورهای آسیایی در سال ۲۰۱۳ چیزی معادل ۶۸/۲۳ درصد از نفت مورد نیاز خود را از غرب آسیا وارد کرده‌اند که چین ۵۱/۵۸ درصد، ژاپن ۸۳ درصد و کره جنوبی ۸۳/۵ درصد از نفت خود را از این منطقه تأمین کرده‌اند. که نشان‌دهنده میزان بالای آسیب‌پذیری این کشورها برای تأمین امنیت انرژی مورد نیازشان است (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۱۳۳). در حالی که در سال ۱۹۸۰ دو سوم نفت غرب آسیا به اروپا و آمریکا صادر می‌شد که در سال ۲۰۰۴ این مقدار به یک سوم رسید (بهجت، ۱۳۹۲: ۱۴۴)، تا سهم آسیا از نفت ارزان غرب آسیا افزایش پیدا کند.

چین در سال ۲۰۲۰، ۱۵۰ میلیارد دلار نفت خام وارد کرده و به اولین واردکننده بزرگ نفت خام در جهان تبدیل شد. در همان سال، نفت خام اولین محصول وارداتی در چین بود. چین، نفت خام را عمدتاً از عربستان سعودی (۲۴.۷ میلیارد دلار)، روسیه (۲۳.۸ میلیارد دلار)، عراق (۱۶.۹ میلیارد دلار)، آنگولا (۱۲.۱ میلیارد دلار) و برزیل (۱۱.۴ میلیارد دلار) وارد می‌کند (رصدخانه پیچیدگی اقتصادی^۱، بی‌تا). پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۳۵، این کشور حدود ۹۰ درصد از نیاز انرژی خود را از منطقه غرب آسیا برطرف سازد (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵:

¹. The Observatory of Economic Complexity (OEC)

۱۷۹). لذا همانگونه که مشاهده می‌شود بعد از دهه‌ها که آمریکا مشتری اول و بزرگ نفت سعودی بود، اکنون چین این جایگاه را از آن خود کرده است.

اکنون عربستان سعودی نخستین تأمین کننده نفت چین است و در مقابل این کشور نیز سلاح‌هایی که اروپایی‌ها از فروش آن‌ها به عربستان خودداری می‌کردند، تأمین خواهد کرد (بهجت، ۱۳۹۲: ۱۱۴). همچنین دو کشور در حال سرمایه‌گذاری مشترک در صنایع بالا دستی و پایین دستی نفت و گاز هستند که شامل پالایشگاه‌ها، افزایش ذخایر راهبردی نفت و سایر فعالیت‌های فنی و توسعه‌ای در حوزه انرژی است.

طی سال‌های اخیر، چین در صنعت نفت و گاز غرب آسیا سرمایه‌گذاری‌های گسترده‌ای کرده است. این کشور تلاش می‌کند با پیمان‌های دوجانبه و با بهره‌گیری از دیپلماسی نفتی، امنیت انرژی خود را که به شدت به غرب آسیا وابسته است تضمین نماید (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۱۶۵). سرمایه‌گذاری و مبادلات تکنولوژیک چین با کشورهای غرب آسیا باعث شده تا این کشور در منطقه به دنبال گسترش نفوذ خود باشد. منطقه‌ای که تا به حال تحت نفوذ و سلطه آمریکا بود اکنون به صورت فزاینده‌ای میزبان چین، رقیب اقتصادی و سیاسی ایالات متحده شده؛ و این نفت می‌باشد که چنین فضای بازی را برای چین در غرب آسیا ایجاد نموده است. به دیگر نظر، زمانی که آمریکا تلاش داشت خود را از نفت غرب آسیا بی‌نیاز کرده که به تبع آن تاحدودی نفوذش در منطقه نیز کاسته شد، این چین بود که با میزان بالای واردات نفت از کشورهای غرب آسیا به دنبال تأثیرگذاری بر معادلات سیاسی و اقتصادی منطقه می‌شد. موضوعی که همچنان غرب آسیا را همچون قرن‌های گذشته به محلی برای مناقشه قدرت‌های بزرگ جهانی تبدیل کرده است. لذا آمریکا با تداوم حضور و نفوذ خود در

منطقه سعی در کنترل رفتار چین دارد. از این موضوع به عنوان چالش جدید آمریکا در غرب آسیا یاد می‌شود.

نگرانی آمریکا این است که در صورتی که چین به بزرگترین مصرف‌کننده انرژی جهان تبدیل شود بر سیاست‌های جهانی تأثیر بگذارد، درست مثل دورانی که آمریکا به عنوان بزرگترین مصرف‌کننده نفت جهان همین کار را انجام داد. به عقیده جان میرشایمر اندیشمند رئالیست روابط بین‌الملل، قدرت اقتصادی قابل ترجمه به قدرت نظامی است. بر همین اساس چین با اقتصادی قدرتمند می‌تواند تهدیدی جدی برای هژمون آمریکا باشد. ایالات متحده برای جلوگیری از تسلط چین بر منطقه که رفته رفته به هژمون شرق در برابر هژمون غرب (آمریکا) تبدیل شده است، تلاش دارد تا مانع از تسلط این کشور شرقی بر غرب آسیا به خصوص تسلط بر منابع انرژی و نفتی منطقه که سهم بسزایی در قدرت یابی چین خواهند داشت، شود (آجیلی و مصیبی، ۱۳۹۵: ۱۶۸ - ۱۷۰). چراکه نیاز روز افزون چین به نفت غرب آسیا و به خصوص خلیج فارس موجب شده تا این کشور از طرح انتقال نفت از طریق خطوط لوله دریایی، با حضور نیروی دریای خود در دریای چین حمایت کند که مشکلات جدیدی را برای قدرت‌های دریایی موجود مانند هند و کشورهای خلیج فارس به وجود می‌آورد (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۲۹).

عربستان سعودی تأمین‌کننده اصلی نفت خام چین است. در سال ۲۰۲۱، چین نزدیک به ۸۱ میلیون تن نفت خام از غول تولیدکننده خاورمیانه وارد کرد. در واقع، عمده واردات نفت چین از کشورهای خاورمیانه بوده است (آیزارانی، ۲۰۲۳).

در سال ۲۰۲۱ چین با مصرف ۱۴/۷۶ میلیون بشکه نفت در روز دومین کشور بزرگ مصرف‌کننده نفت پس از آمریکا بود که ۱۵ درصد نفت مصرفی جهان را به خود اختصاص

می‌دهد. همچنین این کشور با تولید ۴/۹۹ میلیون بشکه در همان سال ششمین کشور بزرگ تولیدکننده نفت است که ۵ درصد نفت جهان را تولید می‌کند (اداره اطلاعات انرژی آمریکا، ۲۰۲۲).

۹. امنیت انرژی و رقابت نفتی در غرب آسیا

موقعیت خاص ژئوپولیتیک منطقه غرب آسیا علاوه بر اینکه پای قدرت‌های بزرگ فرا منطقه‌ای را به منطقه باز کرده، در سال‌های اخیر موجب شده تا قدرت‌های منطقه‌ای نیز برای تسلط بر این ناحیه حساس و مهم در رقابت باشند. ذخایر عظیم نفت در این منطقه، حضور کشورهای نفتی و وابستگی جهان به نفت غرب آسیا دلیلی است تا در این رقابت منطقه‌ای نفت به عنوان ابزاری مطرح و مؤثر برای تأمین منافع مورد توجه قرار گیرد. همانطور که با تشکیل اتحادیه‌ها و سازمان‌هایی مانند اوپک تلاش شده که نفت محور همگرایی باشد اما در چند سال گذشته و به دلیل تضارب منافی که میان کشورهای نفتی و بزرگ منطقه روی داده، نفت به یکی از مؤلفه‌های جدانشدنی این رقابت تبدیل شده است. زمانی که کشورهای نفتی برای نخستین بار از نفت به عنوان یک ابزار عملی و عینی در تقابلات سیاسی بهره بردند به جنگ اسرائیل و اعراب در سال ۱۹۷۳ باز می‌گردد. یعنی زمانی که کشورهای عرب عضو اوپک، ایالات متحده، هلند، پرتغال و افریقای جنوبی را به دلیل حمایت نظامی از اسرائیل تحریم نفتی کردند. این موضوع باعث بروز بحران نفتی و افزایش قیمت‌ها در جهان شد (دفتر مورخ^۱، بی‌تا) سال‌ها بعد و با تغییر و تحولات سیاسی و امنیتی غرب آسیا، ایران به عنوان یکی از

^۱. Office of The Historian

بزرگترین تولیدکنندگان اوپک و عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولیدکننده این سازمان در تقابل برای تسلط بر منطقه از اهرم نفت استفاده می‌کردند که تأثیراتی جهانی داشت (یرگین، ۱۴۰۱: ۲۲۷).

در قرن بیست و یکم و برخلاف سده پیش از آن، دیگر بازار جهانی نفت تحت تسلط تولیدکنندگان و شرکت‌های خاص نبود، بلکه ظهور منابع جدید نفتی، شرکت‌های ملی و بین‌المللی و تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان و رقابت و همکاری میان آنان منجر به کشف و توسعه ۸۵ میلیون بشکه نفت در روز شد (بهجت، ۱۳۹۲: ۲۸). بر همین اساس معادلات بازار نفت تغییر نموده و چند وجهی شده که مؤلفه‌های سیاسی و اقتصادی زیادی در شاکله نظام بین‌الملل برای تأثیرگذاری و تأثیرپذیری از نفت در معادلات بین‌المللی به وجود آمده است.

مفهوم امنیت انرژی در سال‌های اخیر به نوعی درهم تنیدگی اقتصاد و سیاست را در شئون مختلف نشان می‌دهد. موضوعاتی مانند سهولت در دسترسی به منابع مطمئن، حمل و نقل با اطمینان، خطرات حملات تروریستی، جنگ، حمله و آسیب به تاسیسات نفتی، رویکرد و ثبات سیاسی کشورهای دارنده ذخایر نفت و مواردی از این دست، همگی بر تأمین امنیت انرژی تأثیرگذار هستند. در این بین تقابلی نانوشته میان تولیدکنندگان و مصرف‌کنندگان نفت در جریان است. به این شکل که تولیدکنندگان تلاش می‌کنند قیمت نفت را بالا نگه دارند و مصرف‌کنندگان نیز به دنبال تنوع منابع هستند (آدابی، کیانی، حیدرپور، ۱۳۹۷)، تا ضریب امنیت انرژی خود را بالا برده و تعادل را در بازار برای جبران تلاش افزایش قیمت تولیدکنندگان برقرار نمایند. لذا امنیت انرژی با تهدیدهای جدی روبه‌رو است که از جمله آن می‌توان به این موارد اشاره کرد: بی‌ثباتی داخلی، جنگ‌های داخلی و فرقه‌ای یا خشونت قومی در کشورهای تولیدکننده، حملات تروریستی به زیرساختار انرژی، به تعویق انداختن عرضه

نفت یا گاز طبیعی با انگیزه سیاسی توسط یک صادرکننده بزرگ، تحریم‌های اقتصادی علیه یک کشور تولیدکننده بزرگ، جنگ میان تولیدکنندگان انرژی و منازعات سرزمینی (بهبخت، ۱۳۹۲: ۷۸).

حمله آمریکا به عراق که پیش از این بحث شد نیز باعث بروز نوساناتی در بازار نفت گردید. تحرکات گروه تروریستی داعش در منطقه و تلاش برای تسلط بر نفت عراق و سوریه نیز از دیگر اتفاقات مؤثر بر بازار تولید و عرضه نفت در دهه گذشته بوده است. طی جنگ یمن، حملات به تأسیسات نفتی آرامکو در سپتامبر ۲۰۱۹ باعث شد تا تولید نفت عربستان که به ۵ میلیون بشکه در روز می‌رسید را تحت تأثیر قرار دهد و باعث بی‌ثباتی در بازار جهانی نفت گردد (الجزیره، ۲۰۱۹). جنگ اوکراین و تحریم‌های شدید غرب علیه روسیه، نیز باعث شد تا نفت و گاز روسیه مشتری عمده و همیشگی خود یعنی اروپا را مانند گذشته در آن سوی لوله‌های انتقال نبیند. این موضوع تحولات زیادی را در حوزه تولید و انتقال نفت بر جای گذاشت و اروپایی‌ها را به سوی استفاده از سایر منابع موجود گسیل کرد. از این رو به نظر می‌رسد امنیت انرژی موضوعی در هم تنیده با تحولات و رویکردهای اقتصاد سیاسی و قدرت‌ها و تحرکات نظامی در منطقه و جهان است. به تعبیری دیگر امنیت انرژی معلولی وابسته به علت‌هایی چون جنگ، نزاع، درگیری، رویکردها و تعاملات سیاسی است که لاجرم بر بازار جهانی نفت تأثیر می‌گذارد. از این رو کشورها و قدرت‌های صنعتی جهان، موضوع امنیت انرژی و تأمین امن نفت برای تداوم چرخه اقتصاد خود و در نهایت تحکیم و تداوم حکومت و دولت‌های خود که جنبه سیاسی دارد، را به شکل جدی و حیاتی دنبال می‌کنند.

در گذشته قدرت‌های بزرگ برای تصاحب سهم بیشتری از نفت، تلاش می‌کردند بر سرزمین‌های تولیدکننده نفت تسلط یابند. اما اکنون و در دوران جدید، قدرت‌های بزرگ و

مصرف‌کننده نفت سعی دارند با ایجاد کشمکش‌های داخلی در کشورهای تولیدکننده نفت، منافع استراتژیک خود را تأمین نمایند. از سویی دیگر نیاز غرب به انرژی کشورهای بزرگ تولیدکننده نفت و تسلط بر آنان برای تنظیم و کنترل نوسانات بازار دلیلی است برای اینکه کشورهای غربی تأکید کمتری بر رعایت حقوق بشر و دموکراسی در این کشورها داشته باشند. کشورهای نفتی منطقه، به دلیل دارا بودن ذخایر عظیم نفت و درآمدهای هنگفت ناشی از آن دارای قوه مجریه بسیار متمرکز هستند که هزینه زیادی بابت خرید و تجهیز نیروهای نظامی خود صرف می‌کنند. این موضوع از مدرن شدن اقتصاد و ارتقای وضعیت اجتماعی جلوگیری می‌کند. طبق بررسی‌های صورت گرفته عنوان می‌شود که نفت مانع از دموکراسی‌سازی جوامع نفتی می‌شود و امکان سرکوب مردم را فراهم نموده و موانعی جدی برای نوسازی ساختارهای سیاسی و اجتماعی ایجاد می‌نماید (بهجت، ۱۳۹۲: ۳۹ - ۲۴).

چراکه اغلب قریب به اتفاق کشورهای نفتی غرب آسیا بخصوص کشورهای شیخ‌نشین، از حکومت‌هایی سنتی و دیکتاتوری مآبانه برخوردار هستند که با استفاده از رفاهیات حاصل از نفت بر مردم حکومت کرده و به نوعی برای کسب مشروعیت و تداوم حکومت خود به آنان حقوق می‌دهند. این موضوع همانگونه که در نظریه دولت رانتیر بحث می‌شود به پایین آمدن سطح دموکراسی و فعالیت‌های گروه‌های مدنی منجر می‌گردد و حاکمیت اقتدارگرایانه حکومت حاکم را تقویت می‌کند. از این رو نیاز غربی‌ها به نفت موجب می‌شود تا در برابر عدم اجرای دموکراسی در کشورهای نفتی غرب آسیا تأکید کمتری داشته باشند.

۱۰. نفت و بازیگران فرادولتی

بازیگران فرادولتی، از جمله شرکت‌های چندملیتی نفتی و سازمان‌های غیردولتی، نقش فزاینده‌ای در شکل‌دادن به دینامیک‌های سیاسی و اقتصادی جهانی انرژی ایفا می‌کنند. گول‌های نفتی مانند اکسون موبیل، شل و بی‌پی، نه تنها در استخراج، پالایش و بازاریابی نفت بازیگرانی کلیدی هستند، بلکه قدرت مالی و نفوذ سیاسی آنها اغلب مسیر سیاست‌های انرژی را تعیین می‌کند. گروه‌های زیست‌محیطی نیز در تقابل با صنایع سوخت فسیلی، روی دستور کار انرژی‌های تجدیدپذیر تاثیرگذار بوده‌اند (کمرن، ۲۰۲۱: ۱۵۹).

طی چند دهه گذشته، بازیگران غیردولتی مانند شرکت‌های نفتی، صندوق‌های سرمایه‌گذاری و گروه‌های فشار، در سیاست‌های نفتی نقش برجسته‌تری پیدا کرده‌اند. آنها نه تنها بر فرآیندهای استخراج و تجارت نفت تاثیر می‌گذارند، بلکه همچنین می‌توانند با لابی‌گری، افکار عمومی و کمپین‌های رسانه‌ای، بر سیاست‌گذاری انرژی دولت‌ها اثر بگذارند. نفوذ این بازیگران فراملی گاه حتی می‌تواند بر رقابت‌های ژئوپلیتیک در بازارهای نفتی نیز تاثیرگذار باشد (نیکیتینا، ۲۰۲۲).

بازیگران فرادولتی مانند شرکت‌های نفتی بین‌المللی و گروه‌های فشار منطقه‌ای و جهانی، نقش مهمی در شکل‌دادن به صنعت نفت و سیاست‌های انرژی در غرب آسیا ایفا می‌کنند. گول‌های نفتی مانند شل، توتال و اکسون موبیل، تاریخچه طولانی و پرنفوذی در منطقه خاورمیانه دارند و همچنان بر بسیاری از توسعه‌های نفتی غرب آسیا سلطه دارند. گروه‌های حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل و گرین پیس (Greenpeace) نیز فعالانه مسائلی مانند آلودگی نفتی و نقض حقوق محلی را در برابر شرکت‌های نفتی مطرح می‌کنند (دباغ، ۲۰۲۲: ۲۰۸).

لابی های قدرتمند شرکت های نفتی غربی و صندوق های سرمایه گذاری خاورمیانه، بازیگران غیردولتی تاثیرگذاری در معادلات انرژی غرب آسیا هستند. آنها می توانند با کارزارهای رسانه ای و روابط نزدیک با سیاستمداران، فرآیند سیاستگذاری را در مسیر منافع خود هدایت کنند. در طرف مقابل، جنبش های اجتماعی و سازمان های غیردولتی نیز در تلاش برای تأثیرگذاری بر مسائل زیست محیطی ناشی از استخراج نفت و تغییرات اقلیمی هستند (سید، ۲۰۲۱).

امنیت نفت برای مصرف کنندگان عمده آن از جمله آمریکا یکی از مسائل مهم بوده است. به همین خاطر بود که بهره برداری از نفت شیل و امکان دسترسی به منابعی جدید و مطمئن - به غیر از ذخایر غرب آسیا - طی دولت های مختلف ایالات متحده در دستور کار این کشور قرار داشت. از اواسط دهه ۲۰۰۰ میلادی نگرانی درباره امنیت انرژی به موضوعی بین المللی تبدیل شد، موضوعی که در دهه ۱۹۹۰ به فراموشی سپرده شده بود و به ادعای نشریه تایمز حالا به نگرانی دولت ها و کسب و کارها بازگشته بود (بهجت، ۱۳۹۲: ۷).

از همین جهت گروه های تروریستی فعال در منطقه از نفت به عنوان ابزاری برای ضربه زدن به کشورهای منطقه و ایالات متحده استفاده می کردند. بن لادن رهبر وقت گروه تروریستی بنیادگرای القاعده خواستار حمله به منابع نفتی غرب آسیا برای افزایش قیمت آن و ایجاد مشکل برای اقتصاد آمریکا شده بود. آنان این حربه را در راستای «جهاد اقتصادی» تعبیر می کردند. از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۶ حدود ۹۷ درصد حمله به بخش انرژی در هفت کشور غرب آسیا و شمال آفریقا انجام شده است. القاعده حمله تاسیسات نفتی را در راستای ضربه زدن به «پاشنه آشیل اقتصادهای غربی» ترویج می کرد. پس از القاعده و شکل گیری داعش با هدف تصرف کشورهای منطقه و تغییر نقشه سیاسی و جغرافیایی غرب آسیا، این گروه تروریستی به

عنوان ثروتمندترین سازمان تروریستی جهان شناخته شد. گفته می‌شود در مقطعی از فعالیت گسترده این گروه تروریستی، درآمد سالانه اش به دلیل تسلط بر میدان‌های نفتی سوریه و بخشی از عراق، به یک میلیارد دلار رسیده بود (یرگین، ۱۴۰۱: ۲۸۲). از آنجایی که تأمین مالی گروه‌های تروریستی برای تجهیز ادوات نظامی، تأمین نیروی انسانی و انجام عملیات‌های تروریستی بسیار مهم است، لذا دسترسی به منابع عظیم نفت غرب آسیا فرصت مغتنمی برای توسعه فعالیت‌های تروریستی گروه‌هایی مانند القاعده و داعش در دهه اخیر بوده است.

از سویی دیگر حمایت‌های مالی از گروه‌های بنیادگرای فعال در منطقه نیز از درآمدهای نفتی صورت می‌گرفت (شیرازی، قربانی و سیمبر، ۱۳۹۳: ۱۸۷). به نحوی که افزایش ثروت عربستان سعودی به گسترش جنبش‌های اسلامی کمک کرد. جنبش‌های بنیادگرایی که از ایدئولوژی و مسلک سعودی‌ها پیروی کرده و منافع این کشور را در منطقه تأمین می‌کردند.

از این رو درآمدهای نفتی برای پشتیبانی و توسعه فعالیت‌های گروه‌های تروریستی از دو منظر روی داده است. یکی دسترسی گروه‌های تروریستی به میدان‌ها و چاه‌های نفتی است و دیگری حمایت دولت‌ها و حکومت‌هایی که ذخایر عظیم مالی آن‌ها از درآمدهای نفتی پر می‌شود. این دولت‌ها با حمایت خاص و گاه پشت پرده از گروه‌های تروریستی منطقه که بعضاً با چراغ سبز قدرت‌های فرامنطقه‌ای نیز همراه است، تلاش می‌کنند از این گروه‌ها برای تأمین منافع سیاسی و امنیتی خود بهره‌برداری نمایند. مانند درآمدهای داعش که ناشی از تسلط بر چاه‌های نفتی عراق و سوریه بود و یا حمایت‌های عربستان سعودی و قطر از برخی گروه‌های تندرو که گاهاً دست به عملیات‌های تروریستی نیز می‌زدند. بازیگران فرادولتی مانند گروه‌های تروریستی از عواید نفت برای ادامه حیات خود بهره‌برده‌اند که این موضوع نقش نفت در تحولات امنیتی را برجسته می‌کند.

۱۱. پیشران ها

پیشران ها، عواملی هستند که می توانند به طور قابل توجهی بر عوامل کلیدی تأثیر بگذارند. پیشران ها می توانند صحنه و محیط کلان را با تحولی اساسی روبرو سازند (پدرام و زالی، ۱۳۹۴). پیشران های در نظر گرفته شده برای این پژوهش به طور کلی عرضه و مصرف نفت را در آینده با تغییرات جدی روبرو خواهند کرد. به نحوی که در صورت تحقق هرکدام از آن ها، جریان تامین و مصرف انرژی های فسیلی با دگرگونی های قابل توجهی روبرو خواهد شد. این پیشران ها برای هرکدام از عوامل کلیدی دسته بندی شده اند به صورتی که به طور مثال کشف منابع جدید نفتی در گوشه و کنار جهان می تواند عرضه نفت منطقه غرب آسیا برای بازارهای جهانی را دستخوش تغییر نماید. و یا درباره توسعه انرژی های تجدیدپذیر که یکی از موضوعات روز بازار انرژی است، سیاست های حمایتی دولت ها می تواند به گسترش استفاده از انرژی های پاک کمک کرده و میزان مصرف کشورهای مصرف کننده نفت را در سال های آینده تغییر دهد. از این روی پیشران های ۱۶ گانه زیر برای عوامل کلیدی متناظر سازی توصیه شده است:

الف. رشد اقتصادی، ۲. تغییرات اجتماعی؛ ۳. تغییرات فناوری، ۴. کشف منابع جدید نفت؛ ۵. تغییرات سیاسی، ۶. عوامل طبیعی؛ ۷. میزان تقاضای جهانی نفت، ۸. میزان عرضه جهانی نفت؛ ۹. عوامل سیاسی، ۱۰. کاهش هزینه های انرژی های تجدیدپذیر؛ ۱۱. سیاست های حمایتی دولت ها، ۱۲. افزایش آگاهی از تغییرات آب و هوایی؛ ۱۳. افزایش آگاهی از آلودگی هوا و گرم شدن زمین، ۱۴. سیاست های زیست محیطی؛ ۱۵. تغییرات آب و هوایی، ۱۵. سیاست های دولت ها؛ ۱۶. عوامل اقتصادی (نظری و دیگران، ۱۳۹۳).

نتیجه گیری

منطقه غرب آسیا به لحاظ ژئوپولتیکی، دسترسی به آب های آزاد و اتصال دو قاره آسیا و اروپا به یکدیگر یکی از نقاط مهم جهان است که تحولات آن بر سیاست های بین المللی تاثیر می گذارد. این منطقه در مقاطع مختلفی مانند جنگ جهانی اول و دوم، جنگ سرد و سایر مقاطع تاریخی در این تحولات و مناقشات، نقش موثری داشته است. کشف نفت که در تامین انرژی مورد نیاز صنایع، وسائل نقلیه، فرآورده های نفتی و ... کاربرد دارد، اهمیت منطقه غرب آسیا را از قرن بیستم به بعد بیشتر نیز کرده است. کشف نفت برای اولین بار در ایران و غرب آسیا، این منطقه را به «بزرگترین منطقه نفتی جهان» تبدیل کرد. موضوعی که باعث شد تا غرب آسیا میدان رقابت قدرت های بزرگ باشد. به این ترتیب اگر تا پیش از این سایر برتری های ذاتی غرب آسیا برای قدرت های جهانی و منطقه ای مهم بود و به عنوان ابزاری برای نقش آفرینی بازیگران منطقه ای عمل می نمود، پس از پیدایش نفت کارکرد غرب آسیا برای دورن و برون این منطقه دچار تحول اساسی شد.

نفت غرب آسیا و به خصوص خلیج فارس، ویژگی هایی دارد که آن را از نفت سایر نقاط جهان متمایز نموده است. این ویژگی ها شامل: بازدهی بالای چاه های نفتی، نزدیکی این منابع به سطح زمین که باعث سهولت استخراج و کاهش هزینه تولید می شود، نزدیکی میدان های نفتی به ساحل و در نتیجه حمل و نقل آسان و کم هزینه، کیفیت بالای نفت خام منطقه، حجم وسیع ذخایر موجود در هرچاه، هزینه تولید پایین، توان تولید بالای چاه های نفت و امکان کشف ذخایر جدید نفتی وسیع در این منطقه در مقایسه با سایر نقاط جهان؛ هستند. از این روست که انرژی به عنوان مؤلفه ای مهم در منطقه غرب آسیا نقش ایفا می کند و موضوع امنیت انرژی برای دو سوی کشورهای تولیدکننده و کشورهای مصرف کننده به عنوان مؤلفه

ای از امنیت ملی در نظر گرفته می‌شود. امروزه غرب آسیا یک سوم نفت جهان را تأمین می‌کند.

در ادامه به بررسی وضعیت نفت کشورهای تولید کننده مشخص شد که اقتصاد این کشورها به دلیل وابستگی بیش از حد به نفت بسیار شکننده است. مانند ایران که به دلیل وضع تحریم های آمریکا و غرب، مجبور به کاهش فروش نفت گردید که مشکلات اقتصادی فراوانی را برای این کشور به وجود آورد. این وضعیت برای عربستان و سایر کشورهای نفتی خلیج فارس به گونه ای رقم خورده است که این کشورها در حال حاضر در پی ایجاد اقتصادی هستند که وابستگی کمتری به نفت داشته باشد. یکی از نمونه های موفق در این حوزه امارات متحده عربی است که عربستان سعودی نیز سعی دارد تا با تحقق افق ۲۰۳۰ در این مسیر گام بردارد. عوامل دیگری مانند بازیگران فرادولتی و حمایت غرب از حکومت های سنتی و شیخ نشین کشورهای حاشیه خلیج فارس به دلیل تامین انرژی و کنترل بازار نفت از دیگر موارد موثر بر تحولات منطقه ای و بین المللی موثر از مولفه نفت است که در این پژوهش بررسی شد.

بر این اساس میل کشورهای تولید کننده نفت به اقتصادی مولد و غیروابسته به نفت از سویی و وابستگی کشورهای مصرف کننده به بازار نفت موجب شده تا نفت در آینده از اهمیت کمتری در معادلات سیاسی و اقتصادی جهان برخوردار باشد. هرچند هرگز نمی توان منکر نقش نفت در اقتصاد جهانی شد اما تمایل کشورهای تولید کننده غرب آسیا به اقتصادی مولد با افزایش سرمایه گذاری ها در بخش های غیرنفتی و تمایل کشورهای مصرف کننده به انرژی های جایگزین و سایر منابع نفتی بجز غرب آسیا؛ موجب شده است تا از اهمیت نقش نفت در معادلات منطقه ای و جهانی در آینده کاسته شود.

منابع

- آجیلی، هادی، مصیبی، مونا (۱۳۹۵)، ایالات متحده آمریکا، تکنولوژی شیل و نفت خاورمیانه، تهران: انتشارات مرکز مطالعات سیاسی و بین المللی وزارت امور خارجه.
- ابوالحسن شیرازی، حبیب اله، قربانی شیخ نشین، ارسلان و سیمبر، رضا (۱۳۹۳)، سیاست و حکومت در خاورمیانه. تهران: سمت.
- اسدی، بیژن (۱۳۸۱)، خلیج فارس و مسائل آن. تهران: سمت.
- بوزان، باری (۱۳۷۸)، مردم، دولت ها و هراس، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- بهجت، جودت (۱۳۹۲). امنیت انرژی، مترجم: عسگر قهرمان پور، رحمن قهرمان پور، تهران: دانشگاه امام صادق (ع).
- بیگلین، پینار (۱۳۹۳). امنیت منطقه ای خاورمیانه، مترجم: عسگر قهرمان پور، تهران: انتشارات موسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ابرار معاصر تهران.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و بهزاد احمدی لفورکی (۱۳۹۵)، نظم امنیت منطقه ای در غرب آسیا، تهران: انتشارات ابرار معاصر ایران.
- یرگین، دانیل (۱۴۰۱)، نقشه جدید جهان، مترجم: امیر میرحاج، تهران: پارسه.
- آدابی، محمدرضا، کیانی، داوود، حیدرپور، ماشالله (۱۳۹۷)، جایگاه منابع انرژی خاورمیانه در راهبرد سیاست خارجی چین در دوران پسا جنگ سرد (مطالعه موردی ایران و عربستان)، سیاست پژوهی ایرانی، ۱۶، ۹۰-۱۲۰.
- حافظ نیا، م. (۱۳۸۶). مفهوم جدیدی از هارتلند. فصلنامه ژئوپلتیک، ۳ (۲).
- خزلی، اکبر و محمد شاه محمدی، (۱۴۰۳)، "سناریوهای آینده نظم و امنیتی غرب آسیا در افق ۱۴۰۵"، فصلنامه مطالعات بنیادین و کاربردی جهان اسلام، شماره ۱۹.

- مزرعتی، محمد، (۱۳۸۶)، "دو روی سکه: امنیت عرضه و امنیت تقاضای انرژی"، *مطالعات اقتصاد انرژی*، ۴(۱۳).

- موسویان، سیدحسین، (۱۳۹۱)، "سیاست خارجی ایران در اوروآسیا؛ مسائل منطقه‌ای و جهانی، خزر، انرژی و عدم اشاعه سلاح های هسته‌ای"، *فصلنامه علمی راهبرد*، دوره ۱۴، شماره ۳

- Aizarani, J. (2023), Crude oil import volumes from the Middle East into the EU-28 in 2019, by country: <https://www.statista.com/statistics/828856/middle-east-crude-oil-import-volume-european-union-eu-28/>

- Puri-Mirza, A. (2020), Volume of oil reserves in the Middle East in 2018, by country, Received on Feb. 23, 2023 from: <https://www.statista.com/statistics/1123818/middle-east-oil-reserves-by-country/>

- Rapier, R. (2020), How Much Oil Do We Import From The Middle East? Received on Feb. 23, 2023 from: <https://www.forbes.com/sites/rrapier/2020/01/07/how-much-oil-do-we-import-from-the-middle-east/?sh=4fe9772d21c6>

- Aizarani, J. (2023), Main suppliers of crude oil to China in 2020 and 2021: <https://www.statista.com/statistics/1310953/oil-imports-by-country->

china/#:~:text=Saudi%20Arabia%20is%20China's%20main,the%20Middle%20Eastern%20producing%20giant

- Aljazeera(2019), Houthi drone attacks on 2 Saudi Aramco oil facilities spark fires, Received in Feb. 5, 2023 from: <https://www.aljazeera.com/economy/2019/9/14/houthi-drone-attacks-on-2-saudi-aramco-oil-facilities-spark-fires>

- Carpenter, J. William, (2022), The Biggest Oil Producers in the Middle East: <https://www.investopedia.com/articles/investing/101515/biggest-oil-producers-middle-east.asp#citation-1>

- Paraskova, T. (2023). OPEC Expands Control Of Oil Markets As Shale Growth Stalls. Received on Feb. 23, 2023 from: <https://oilprice.com/Energy/Crude-Oil/OPEC-Expands-Control-Of-Oil-Markets-As-Shale-Growth-Stalls.html>

- U.S. Energy Information Administration (2022). Country Analysis Executive Summary: Iran. Received in Feb. 23, 2023 from: https://www.eia.gov/international/content/analysis/countries_long/Iran/pdf/iran_exe.pdf

- U.S. Energy Information Administration (2022). What countries are the top producers and consumers of oil?. Received in Feb. 23, 2023 from: <https://www.eia.gov/tools/faqs/faq.php?id=709&t=6>
- U.S. Energy Information Administration (2021). Iran: Oil Reverse. Received in Feb. 23, 2023 from: https://www.theglobaleconomy.com/Iran/oil_reserves/
- U.S. Energy Information Agency (2021). Iran: Oil production. Received in Feb. 23, 2023 from: https://www.theglobaleconomy.com/Iran/oil_reserves/
- Annual Statistical Bulletin(2022). Iran facts and figures. Received in Feb. 25, 2023 from: https://www.opec.org/opec_web/en/about_us/163.htm
- U.S. Energy Information Administration (2022). Oil and petroleum products explained. Received in Dec. 17, 2022 from: <https://www.eia.gov/energyexplained/oil-and-petroleum-products/imports-and-exports.php#:~:text=Saudi%20Arabia%20is%20also%20the,Persian%20Gulf%20countries%20in%202021>

- Turgeon, A & Morse, E.(2023). Oil Shale, National Geographic. Received in Dec. 19, 2022: <https://education.nationalgeographic.org/resource/oil-shale/>
- Slim, R. (2022). The New Geopolitics of the Middle East: America's Role in a Changing Region. Rowman & Littlefield.
- Jahner, A. (2021, July 16). The Geopolitics of West Asia in an Era of Great Power Competition. World Politics Review.
- Akkuttu, I. (2020). The Geopolitics of Energy in West Asia. Rutledge.
- Dabbagh, A. (2022). The Political Economy of Oil in West Asia. Rutledge.
- Saeed, J. (2021). Oil Lobbies and Political Dynamics in West Asia. Middle East Studies Quarterly, 23(2), 34-51.
- Cameron, A. (2021). The Geopolitics of Global Energy. Cambridge University Press. Nikitina, A. (2022). The Role of Non-State Actors in Oil Adventures. Energy Strategies, 28(4), 12-25